

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و پنجم سال دوم درس خارج اصول فقه 27 دی ماه 1401

صفحات 149 و 150 : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

سؤال: بنا بر نظر جنابعالی در شک محصل اصل برائت جاری می شود. حال با توجه به اینکه رابطه شک در محصل و شک در مکلف به عموم و خصوص من وجه است، لذا نباید این نظر حضرتعالی را به صورت مطلق جاری نمود بلکه در آنجائی که شک در محصل و مکلف به یکی می شود باید اصل اشتغال جاری نمود، یعنی باید در مورد شک در محصل تفصیل قائل شد. جواب: سؤال از اینجا شروع می شود که رابطه بین شک در مکلف به با شک در محصل از نظر نسبت های چهارگانه (عام و خاص مطلق، من وجه، تباین، تساوی) چه نسبتی است؟

ما یک دفعه شک در محصل داریم، مثلاً اگر مأمور به طهارت باشد، غسلات و مسحات محصل آن طهات می شود. یک دفعه شک در مکلف به داریم، که در رسائل بیان شد اگر شک در تکلیف باشد برائت جاری است و اگر شک در مکلف به باشد به اینکه مثلاً شک می کند نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، باید احتیاط کند. حالا سائل مطرح می کند که شما قبول دارید در شک در مکلف به باید احتیاط کرد و از طرفی هم می گوئید در شک در محصل باید برائت جاری کرد. حال در آنجائی که یک مصداقی هم شک در محصل باشد و هم شک در مکلف به باشد کدام یک جاری می شود، یعنی آیا جنبه برائت غلبه می کند یا جنبه احتیاط؟ در اینجا دو جواب داده می شود:

اولاً ما بیان نکردیم که در شک در محصل برائت جاری می شود بلکه گفتیم در هر کجا که بیان بر عهده شارع باشد برائت جاری می شود لذا میزان ما بر این بود که در کجا بیان بر عهده شارع است و در کجا بیان بر عهده شارع نیست (و نه اینکه میزان ما شک در محصل و غیر آن باشد)، مثلاً اگر شارع بیان کرد مردم در هنگام نماز به دنبال تحصیل طهارت بروند، بعد می گوئیم مراد از طهارت چیست (چون باید شارع خودش طهارت را معنا کند)، بیان می شود ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾. بعد می بینیم یک مقدار بیان دارد و یک مقدار شک دارد، مثلاً اندازه مسح پا چقدر است، آیا ترتیب لازم است و ... این موارد را هم شارع باید بیان کند. یا مثلاً اگر بگوید لباس را از نجاست خبث تطهیر کنید، آیا تحصیل طهارت آن با یک بار شستن است یا دو بار شستن؟

لذا ما در چنین مواردی گفتیم برائت جاری می شود. اما اگر شارع بگوید علماء را اکرام کن، در اینجا نمی دانیم آیا مثلاً در عرف ایران قیام نشانه تعظیم و اکرام است؟ در اینجا نمی توان برائت جاری کرد بلکه باید سؤال و جستجو کرد و اگر شک کردیم، احتیاط کنیم تا خیالمان راحت شود که تکریم صورت گرفته است.

ثانیاً شک در مکلف به معنایش این است که شارع بیان کرده است و ما مردد بین دو چیز هستیم مثلاً نمی دانیم نماز ظهر یا نماز جمعه مراد است و نمی توانیم برائت هم جاری کنیم، چون اگر در هر دو برائت جاری کنیم مخالفت قطعیه می شود، و اگر در یکی دون دیگری جاری شود ترجیح بلا مرجح می شود، لذا در آنجا ما در گرفتاری قرار داریم و باید احتیاط جاری کنیم. مطرح شدن شک در محصل هم توسط اعلامی مانند مرحوم آخوند و مرحوم شیخ انصاری صورت گرفت و این اعلام بیان کردند اگر شک در محصل باشد باید احتیاط کرد، ولی ما بیان کردیم چنین نیست، لذا شک در محصل سنجه و میزان برای احتیاط نیست اما بیان نکردیم که شک در محصل سنجه برای برائت است.

العبادات و الدواعی و الحکم

این بحث اگر چه نوعی استطراد است ولی به گمان ما بحث مفیدی است. اینکه می گوئیم نوعی استطراد است (و نه استطراد)، برای این است که مرحوم نائینی این مطلب را به بحث جامع ارتباط دادند و فرمودند چون بر عبادات حکم و فوائدی مترتب شده است نمی توانیم جامع را این قرار بدهیم (یعنی ارتباط داد). اما اینکه نوعی استطراد است برای اینکه الان یک شبهه را حل می کنیم، مثلاً در دانشگاه چند نفر سؤال می پرسند که آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ را چطور توضیح می دهید در حالی که می بینید افرادی هستند که مرتکب جرائم می شوند، لذا چطور می شود با اینکه نماز و روزه زکات انجام می دهند ولی مشمول این اثر نمی شوند؟

در بحث گذشته از این شبهه چهار جواب را از اعلام بیان کردیم اما در بحث امروز از طریق روایات مسأله را بررسی می کنیم به اینکه آیا در روایات در مورد این آیه توضیحی بیان شده است؟ البته در مورد روایات الزاماً مراد روایات ذیل آیه شریفه نیست بلکه ممکن است روایتی باشد که در ذیل آیه نیامده باشد ولی برای آیه می تواند مورد تمسک قرار بگیرد. لذا بررسی کنیم اولاً این چهار جوابی که اعلام بیان کردند در روایات آمده است؛ ثانیاً آیا روایات مطلب جدیدی علاوه بر آن دارد؟

ضمناً هیچ کدام از این روایات چون مرسل نقل شده اند سندی ندارند، فتأمل؛ به اینکه بعضی اوقات وقتی روایات را بررسی می کنید اطمینان به صدور آن ندارید ولی می توانید قسم بخورید که فی الجمله بعضی از این روایات صادر شده است. عبارت متن (صفحه 149_150): الرّد علی الشبهة تتبعاً و تحقیقاً ... و العجب أنّ کلّ هذه الاستجابات مدلول علیها بالنظره الاولى فی الروایات؛ تمام این جواب های چهارگانه در روایات مورد اشاره است. اینکه اینجا می گوئیم «بالنظره الاولى» برای این است که ممکن است در مرحله تحقیق و نگاه اول در روایات، در دلالتش مناقشاتی داشته باشیم. و این کانت فی أسنادها کلّها أو بعضها مناقشه؛ اگر چه در سند همه یا بعضی از روایاتی که بیان می شود مناقشه است. فتأمل؛ یعنی اینکه می گوئیم مناقشه است معنای آن این نیست که آن روایات را کنار بگذاریم بلکه مراد این است که جدای از اینکه مناقشه است ولی اطمینان به صدور بعضی از آن روایات را داریم که اصطلاحاً از آن تعبیر به تواتر اجمالی می-کنند.

روایات

منها: تَفْسِيرُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، «﴿أَتْلُو مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ قَالَ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً». کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد این سبب می شود که از خداوند متعال دور شود.

در اینجا این لازم نیست که تعبدی باشد بلکه مثلاً افرادی دیده اند او نماز خوانده است بعد این شخص دزدی می کند و مردم را بدبین و بد گمان می کند و همین سبب می شود که از خداوند متعال دور شود.

البته اگر چه در دوره قبلی که این روایت را بیان کردیم گفتیم این روایت از رسول خدا (ص) است اما در این دوره برای ما شکی ایجاد شد، چون روایت را نور الثقلین از تفسیر قمی نقل می کند و مشکلی که تفسیر قمی دارد این است که در این کتاب گاهی کلام خودش با کلام معصوم (ع) داخل می شود. حالا با توجه به مطالعه ای که از تفسیر قمی داشته ام متوجه شدم که معلوم نیست این روایت است یا کلام خود مرحوم قمی است. بعد اینکه اگر روایت باشد آیا از پیامبر (ص) است یا از امام صادق (ع)؟ مجمع البیان مرحوم طبرسی این مطلب را در ذیل آیه به عنوان روایت از پیامبر (ص) نقل می کند، ولی با این حال نمی توان به نقل مجمع البیان هم اطمینان کنیم، چون احتمال می دهیم مجمع البیان هم از تفسیر قمی گرفته باشد.

حالا بر فرض اینکه روایت باشد، بر کدام یک از جواب های چهارگانه دلالت می کند یا اینکه اصلاً بیان جدیدی است؟

به عبارتی این روایت، نمازگزار را تقسیم می کند به اینکه بعضی از نمازها ناهی از فحشاء است و بعضی از نمازها غیر ناهی است، منتهی از آن نمازی که ناهی نیست بترسید که شما را از خداوند متعال دور می کند. لذا این همان جواب اول است که بیان می کرد الصلاة قسمان، به اینکه بعضی از نمازها ناهی است و نه همه نمازها.

منها: و عن الصادق علیه السلام: «الصلاة حُجزة الله و ذلك أنها تحجز المصلي عن المعاصي ما دام في صلواته». بیان این مطلب این است که انسان تا وقتی مشغول نماز است از معاصی دور است. این روایت با جواب دوم منطبق است.

در اینجا اشکالی که مطرح می شود این است که آیا بیان این مطلب از خداوند متعال به اینکه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾ لازم بود؟

به نظر ما بله لازم است، برای اینکه نماز چنین نیست که ماهی یکبار خوانده شود بلکه روزی پنج بار خوانده می شود و مقدماتی هم لازم دارد مانند طهارت به وضوء، و اصلاً یک سهمی با مقدماتش در برمی گیرد و این سهم معتنا به است و هر روز است. لذا اینکه گفته شود نماز ما را از فحشاء باز می دارد این واقعا قابل بیان است، یعنی با توجه به تکرارش در هر روز یک چیز معتنا به می شود، مثلاً اگر ورزش برای انسان روزی دو ساعت لازم بود و انسان در هنگام ورزش نمی توانست گناه کند گفته می شد ورزش انسان را از فحشاء باز می دارد و منظور این باشد که تا ورزشکار ورزش می کند سراغ معصیت نمی رود، آیا این گفتن ندارد؟!

بنابراین اگر با این دید به آن نگاه کنیم به نظر ما این جواب هم جایگاهی برای خود پیدا می کند.
منها: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ ... نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَنْكَلِمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى».

منها: وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِعِ الصَّلَاةَ... وَ طَاعَةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ».
اینکه اینجا دو روایت را کنار هم قرار دادیم برای این است که می خواهیم بگوییم اولاً نماز سخن می گوید و ثانیاً حرفش به این است که نمازگزار را نهی می کند ولی بعضی از نمازگزارها نهی پذیر نیستند؛ و لذا این با جواب سوم تطبیق می کند.
البته این تذکر را بیان کنیم که ما نسبت به این روایات بدبین هستیم، برای اینکه در آن عصر جریان غلو بوده است و این جریانات می خواستند عبادات را به اشخاص معنا کنند، مثلاً قائل بودند که نماز این ارکان مخصوصه نیست بلکه ولایت علی بن ابی طالب (ع) و محبت اهل البیت (ع) است.

در مقابل معاصی را به دشمنان اهل البیت (ع) تعبیر می کردند و قائل بودند ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾ این افراد هستند که ولایتشان حرام است و نباید سراغ آن ها رفت. و لذا به یک نوع اباحه گری می رسیدند که عمل نکنند. در اینجا این روایت برای ما به نحوی آن معنا را تداعی می کند.
البته بعضی از روایات اصلاً صریح است و می گوید «واجبات رجال، محرّمات رجال» که البته منظور ولایت رجال و برائت از رجال است.

منها: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ قَبْلَ صَلَوَتِهِ أَمْ لَمْ يَقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَ صَلَوَتِهِ».

در مورد تطبیق این روایت بر یکی از این جواب ها باید تأمل کرد.

الحمد لله رب العالمين